تفسیر قرآن

آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی:

بشارت‌های قرآن به وجود اقدس امام زمان(ع)

خدای سبحان در قرآن کریم که کتاب هدایت است، مطالبی را بیان فرموده که آگاهی از آن‌ها در وصول انسان به سرنوشت سعادتمندانه نقش بسزایی دارد و در برخی موارد با قدرت عقل و بینش‌های فکری انسانی قابل فهم و درک نیست. نظیر حوادث مربوط به مرگ و عوالم پیش روی انسان‌ها تا قیامت و پس از آن.

از دیگر حوادث مهمی که اطلاع از آن پیوسته برای بشر اهمیت داشته و دارد آگاهی از وضعیت آینده جهان است. اینکه آیا همیشه قدرتمندان و زورمداران بر ضعیفان و محرومان مسلط خواهند بود یا زمانی خواهد رسید که حاکمیت عدل در همه جا گسترده خواهد شد و در جریان زندگی مادی بشر اصلاح سراسری رخ خواهد نمود؟ اگر این‌گونه است، آیا زمان وقوع آن را می‌توان پیش‌بینی کرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها در ایجاد روحیه امید و ظلم‌ستیزی یا یأس و تسلیم در برابر ظلم نقش بسزایی دارد.

بنابراین خدای متعال در تمام کتاب‌های آسمانی به سرنوشت نهایی بشر در زندگی دنیا پرداخته و در آیه ۱۰۵ سوره انبیا به این حقیقت اشاره کرده است: در کتاب زبور پس از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد؛ ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون.

حسب بررسی‌ها حدود ۳۰۰ آیه در قرآن آمده که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با وجود اقدس امام زمان(عج) به عنوان آخرین حجت پروردگار که زمین را پس از فراگیری ظلم و جور پر از عدل و داد می‌کند در ارتباط است. آیاتی که گاه امامت حضرت مهدی(عج)، گاهی شخصیت آن بزرگوار، در برخی موارد غیبت ایشان و در بعضی دیگر اصلاح جهانی توسط آن حضرت را مورد توجه قرار می‌دهد.

برخی اندیشمندان و مفسران به طور پراکنده و به مناسبت این آیات را ذکر کردند. اما بحث تفسیری جامع و همه‌جانبه در مورد آیات مورد اشاره و سپس بررسی ربط آن به وجود اقدس امام زمان(عج) به صورت منسجم صورت نگرفته است. بنابراین در این سلسله نوشتار، آیات مهدوی قرآن که «بشارت‌های قرآن به وجود امام زمان(عج)» عنوان گرفته تبیین و تفسیر خواهد شد.

نخستین آیه از آیات مصحف شریف درباره وجود اقدس امام زمان(عج)، آیه سوم سوره مبارکه بقره است که اهل تقوا را کسانی معرفی می‌کند که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده شده انفاق می‌کنند: الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون.

در روایات متعددی که درباره معنای این آیه از حضرات معصومان(ع) نقل شده مراد از «غیب» وجود نازنین امام عصر(عج) معرفی شده است. از جمله این روایات، حدیثی است که شخصی به نام داوود رقی از امام صادق(ع) درباره معنای آیه پرسش می‌کند و حضرت در پاسخ وی، ایمان به غیب را اقرار به حقانیت حضرت حجت و قیام ایشان معرفی می‌فرماید: «عن داود بن کثیر الرقی عن ابی عبدالله علیه‌السلام فی قوله عزوجل «الذین یؤمنون بالغیب» قال علیه‌السلام: من امن بقیام القائم علیه السلام انه حق.

(البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۱۲۴)

رحم الله عبداً أحیا أمرنا ... اللهم علّمه علومنا وألحقه بالأبرار، واجعل قلوب الناس تحنّ إلیه، واحشرنا في زمرته، ولا تسلب من أحدنا حلاوة الإیمان بعد إذ أعطیتنا، لا تجعلنا ممن یرجو هذا الأمر لغیرنا

محبت ما اهل‌بیت، نظام دین است.

روایت

پدیدآور آثار رضوی به‌نشر سعید تشکری

مروری کوتاه بر افتخارات خادم فرهنگی امام رضا(ع)

در اختتامیه نهمین جشنواره سراسری تئاتر رضوی موفق به دریافت نشان عالی هنرهای نمایشی را به‌دلیل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد و عضو کانون جهانی تئاتر بود.

فرهنگ و ارشاد اسلامی شد و عضو کانون جهانی تئاتر بود.

نویسندگی تئاتر فعالیت داشت. تشکری که کارنامه درخشانی در نویسندگی و کارگردانی آثار متعددی از تئاتر و نمایش دینی دارد، از جمله فعالان عرصه هنرهای نمایشی محسوب می‌شد. سعید تشکری در سال ۱۳۹۱ در اختتامیه نهمین جشنواره سراسری تئاتر رضوی موفق به دریافت نشان عالی مرکز هنرهای نمایشی را به‌دلیل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد و عضو کانون جهانی تئاتر بود.

سریال‌های تلویزیونی و نمایش‌نامه‌های رادیویی در اداره کل نمایش رادیو تهران ادامه داد. همچنین در جایگاه استاد، شاگردان زیادی را در حوزه هنر و ادبیات تربیت کرد و امروز نیز به عنوان یکی از زمان‌نویسان و مدیر و منتقد جشنواره تئاتر فجر، شرکت در جشنواره‌های ملی و کشوری، چاپ آثار در حوزه زمان، ادبیات نمایشی، ساخت فیلم و نگارش سه دوره کتاب سال رضوی و کتاب سال شهید غنی‌پور در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ است. از آخرین کارهای او در حوزه تلویزیون می‌توان به نگارش بخش اول «سریال زمانه» که از سریال‌های موفق و پربیننده شبکه سوم سیما در سال ۱۳۹۱ بود اشاره کرد و نیز در زمینه ادبیات داستانی چاپ رمان‌های موفق «پاریس پاریس»، «ولادت»، «رژیسور»، «بار باران»، وی همچنین در سال‌های ۹۶ تا ۹۸ دبیر علمی سلسله نشست‌های عصرانه داستان نویسان رضوی در سه‌شنبه‌های به‌نشر بود که هر هفته سه‌شنبه‌ها ساعت ۱۷ در محل فروشگاه مرکزی به‌نشر واقع در خیابان امام خمینی(ره) روبه‌روی باغ ملی برگزار می‌شد. نشست‌های هفتگی عصرانه داستان نویسان رضوی میزبان داستان‌نویسان و نویسندگان و نوقلمان مشهدی بود.

آثاری که توسط به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) از او به چاپ رسیده عبارت‌اند از: «مردمان قصه کنند»، «آبی‌ها (جلد ۱ و ۲)»، «موقعه»، «اسنه گوهرشاد»، «به صرف عصرانه» و «غریب قریب جلد اول». گفتنی است دو کتاب «مشکور» و جلد دوم «غریب قریب» نیز در دست انتشار است.

خاطره‌ای از آقا سعید

خاطره‌ای از گفت‌وشنود با هر انقلاب در حاشیه نمایشگاه «حماسه گوهرشاد»

آقا گفتند: اصل این است که کنار جوان‌ها باشید

آیت‌الله خامنه‌ای روز سه‌شنبه ۱۳۹۶/۱/۸ از نمایشگاه آثار هنری و اسناد تاریخی مرتبط با واقعه مسجد گوهرشاد که در حرم مطهر رضوی برگزار شده بود، بازدید و با برخی هنرمندان و صاحبان آثار که در محل نمایشگاه حاضر بودند، از نزدیک گفت‌وگو نمودند. سعید تشکری، کارگردان تئاتر و داستان‌نویس در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR روایت خود از دیدار و گفت‌وگو با رهبر انقلاب اسلامی در حاشیه این نمایشگاه را بیان نموده است که متن آن به شرح ذیل منتشر می‌شود.

بهار مشهد هر سال با حضور رهبر انقلاب، عطر و طعم تحول ساحت اما حس می‌کنم نعمتی که در بهار ۹۶ به من عرضه شد بی‌شمارش است. خدای را شکر می‌گویم چون هرچه بر من در نگارش رمان «پاریس، پاریس» (با مضمون قیام گوهرشاد) در تنهایی گذشت، این‌بار و امسال گویی آغازی نو است. از گذران زائران داخل صحن معطر حرم رد می‌شوم و بعد از تشریفات، وارد تالار آینه می‌شوم. در کنار دوستان برگزارکننده بزرگداشت قیام گوهرشاد و دوستانم در حسینیه هنر مشهد و تنی چند از دوستان قدیمی‌ام، همه منتظر دیدارم.

حضرت آقا می‌آیند و من قرار است به محضر ایشان گزارشی از رونق نگارش نخستین «رمان جمعی» را عرض کنم؛ زمانی با مضمون واقعه گوهرشاد که در حسینیه هنر، همراه با جوانان نویسنده‌ای که آینده رمان نویسی ما هستند به‌صورت جمعی در حال نگارش است. ورود هر انقلاب اسلامی و همراهان، با دیدار از نمایشگاه و هنرمندان آغاز می‌شود. پس از اینکه دیدارشان از نمایشگاه تمام می‌شود، نوبت به من می‌رسد. در محضرشان هستم؛ مثل همیشه گرم و به‌دو از هرگونه تشریفات با هم احوالپرسی می‌کنیم. از این روزها و کارهای تازه‌ام می‌پرسند و من خدمتشان عرض می‌کنم: بعد از دیدار چند ماه پیش که به‌خاطر نگارش رمان «مفتون و فیروزه» خدمتتان رسیدم، حس کرده باید در رمان‌نویسی ما اتفاقی نویفتد.

آقا نگاهم می‌کنند. ادامه می‌دهم: ما اصلاً رمان مستند نداریم و کار جمعی هم که اصلاً ندانسته‌ایم. رمان جمعی با حضور دو نفر نمی‌شود. آموزش نیاز است و در تکنیک و محتوا باورمندی قلبی نیاز دارد. رمان جمعی حضور یک جمع با سنین مختلف است که تفاوتش با تاریخ شفاهی، تکنیک رمان است.

رهبر انقلاب با نگاه نافذ و در کمال مهربانی نگاهم می‌کنند و می‌گویند: «کار تازه‌ات چیه؟» می‌گویم: در حال راه‌اندازی و جذب یک تیم نویسنده جوان هستم تا در حسینیه هنر مشهد با زحمتی که دوستان در جمع آوری اسناد واقعه گوهرشاد کشیده‌اند، یک رمان جمعی را شروع کنیم.

آقا می‌گویند: «با جوانان؟ چه کار سختی! نمونه‌اش را تاکنون در ایران نداشته‌ایم. کارت خیلی سخته». می‌گویم: هدفم از تهیه این کار، آموزش به نویسندگان جوان و آغاز رمان‌نویسی مستند و خلاق است.

ایشان می‌گویند: «رمان جمعی! این کار برای اولین‌بار است که اینجا انجام می‌شود و در صورت موفقیت، کار با ارزش و مهمی خواهد بود و به‌واسطه آن، نویسندگان جوانی به جامعه هنری تحویل داده خواهند شد؛ کاری که تنها از عهده نویسنده‌ای پخته و بااندیشه برمی‌آید. افراد زیادی در واقعه گوهرشاد ایفای نقش داشتند که کمتر در روایت‌ها و داستان‌های نقل‌شده از آن دوران، به آن‌ها اشاره می‌شود! افرادی مثل مرحوم حاج حسین قمی و مرحوم آقازاده که از افراد سرشناس مشهد بودند».

آقا می‌پرسند: «خودت هم در آن می‌نویسی؟» عرض می‌کنم: «نه حضرت آقا. لبخندی بر چهره‌شان می‌نشیند: «اصل هم‌ین است که کنار جوان‌ها باشی. رمان جمعی کار سختی است و امیدوارم به نتیجه برسد».

آقا با هر یک از دوستان دیداری صمیمانه دارند و بعد به جمع دیگر یاران می‌روند و گفت‌وگو با هنرمندان ادامه دارد و بعد فریضه نماز انجام می‌شود.

حضرت آقا عنصر گمشده رمان جمعی را به من می‌دهند و سخنانشان برای هر کدام از هنرمندان راهگشا و دلگرم‌کننده بود، وقتی درفرازی از بیاناتشان فرمودند: «این خیلی مایه تأسف است که حادثه مسجد گوهرشاد با این عظمت و با این اهمیت هیچ انعکاسی در تاریخ ما، در ادبیات ما، در کتاب‌های رمان ما نداشته باشد. خب الحمدلله خوب کار کرده‌اید. تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و آن مقداری که ما اهل فهم بنده‌ها قشنگ می‌کند، خیلی به نظرم جالب و خوب آمد؛ هم کارهای نقاشی و گرافیک و همچنین کارهای گزارشی و روایتی؛ خیلی خوب بود».

پس از پایان سخنرانی، حضرت آقا موقع رفتن صدایم می‌کنند و پیشانی‌ام را می‌بوسند و می‌گویند: «آرزوی موفقیت شما را دارم».

عید باشکوهی است برایم. حضرت آقا می‌روند. در دلم یأوج، یأس و شکر است و آرام آرام نگاه به همه می‌گویم: «این بهار و این عیدی تا همیشه یادم می‌ماند».

جواد شیخ الاسلامی

خبری که در این یکی دو روز نقل محافل ادبی و صفحات اجتماعی در فضای مجازی شد خبری سنگین و بهت‌آور بود: سعید تشکری نویسنده شاخص و مطرح مشهدی که همه عمرش را در خدمت اعتقادات و در دو سه دهه اخیر قلمش را وقف امام رضا(ع) و مشهد کرده بود، به رحمت خدا رفت. این خبر برای بسیاری از دغدغه‌مندان حوزه فرهنگ و ادبیات انقلاب اسلامی متأثرکننده و تلخ بود، چرا که سعید تشکری کم‌کم در حال چشیدن میوه‌هایی بود که در این سال‌ها کاشته و به مرور در حال برداشت آن‌ها بود. تازه آثار شاگردان او در حال انتشار بود و هنوز مانده بود تا طرحی که برای رمان دینی و مذهبی و انقلابی در سر داشت کامل شود. هرچه هست، امروز او را نداریم، اما ثمره نگاه و تلاش‌های او و آثار او در دسترس ماست. امروز جریان ادبیات دینی و انقلابی در سوگ معلمی نشسته که جانش با مهر امام رضا(ع) پیوند یافته بود.

■ هوای نویسندگان شهرستانی و جوانان نوقلم را داشت

هادی خورشاهیان، شاعر و نویسنده‌ای که سال‌های زیادی با مرحوم سعید تشکری همراه و نزدیک بوده درباره تأثیر او بر رشد جریان نویسندگان جوان می‌گوید: برای ما که شهرستانی بودیم و همچنان اخلاقمان شهرستانی مانده است، وجود آقای تشکری واقعاً غنیمت بود. من آن موقع در نیشابور بودم و هنوز به تهران هم نیامده بودم، بنابراین برای اینکه توشه‌ای از جلسات ادبی برداریم، مثل خیلی از شاعران و نویسندگان جوان، خودم را از نیشابور به جلسات شعر و داستان مشهد می‌رساندم و از آن فضا استفاده می‌کردم. اگر اشتباه نکنم پنجشنبه‌ها جلسات شعر حوزه هنری بود که آقای محدثی خراسانی، مجید نطاقت و استاد کاظمی در آن حضور داشتند.

همان موقع در بخش داستان، سعید سهیلی داشت کارهایی می‌کرد و بچه‌های داستان‌نویس آن موقع حلقه‌هایی برای خودشان داشتند. آن زمان هفته‌ها طوس درمی‌آمد، روزنامه‌ها صفحات ادبی خوبی داشتند، مثلاً علیرضا سیاله لائین در روزنامه قدس حضور داشت و به صورت کلی فضای خوبی بر جریان ادبی مشهد حاکم بود. ما از شهرهای مختلفه به مشهد می‌آمدیم تا از این فضا استفاده و تجربه پیدا کنیم.

خورشاهیان با تأکید بر اینکه کنار کسی مثل تشکری هوای نویسندگان شهرستانی و جوانان نوقلم را داشت، ادامه می‌دهد: سعید همیشه این دغدغه را داشت و معتقد بود بچه‌هایی که در شهرستان‌ها هستند نیاز به حلقه‌ها و گعده‌هایی دارند که در آن به صورت جدی‌تر به ادبیات دینی فکر کنند. او می‌گفت جوانان به این کارگاه‌ها و نشست و برخاست‌ها و تأییدها و دیده‌شدن‌ها نیاز دارند، به همین دلیل خودش خیلی فعال بود و هرکاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. یک خوبی بزرگ که سعید داشت این بود که چون در حوزه تحقیق و پژوهش و تاریخ و مذهب هم کار کرده بود، ابعاد خیلی کامل و جامعی داشت. مجموع این تجربه‌ها و توانایی‌ها خیلی به درد او می‌خورد و به او کمک می‌کرد. با این داشته‌ها بود که می‌توانست بچه‌ها را دور خودش جمع و آن‌ها را رهبری کند.

محمدرضا شرفی خبوشان و هادی خورشاهیان از نویسنده‌ای می‌گویند که قلمش را وقف امام رضا(ع) کرده بود

«تشکری» محصول جریان انقلاب بود

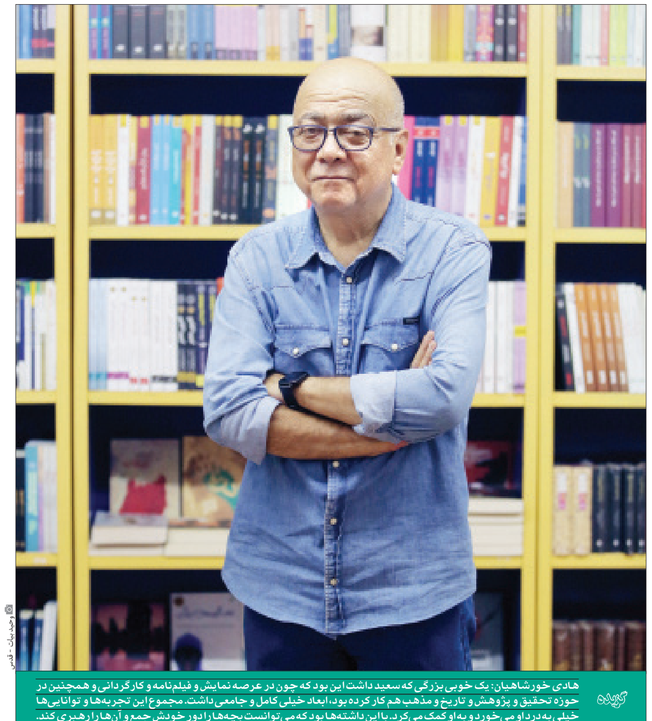

گزیده

هادی خورشاهیان: یک خوبی بزرگی که سعید داشت این بود که چون در عرصه نمایش و فیلم‌نامه و کارگردانی و همچنین حوزه تحقیق و پژوهش و تاریخ و مذهب هم کار کرده بود، ابعاد خیلی کامل و جامعی داشت. مجموع این تجربه‌ها و توانایی‌ها خیلی به درد او می‌خورد و به او کمک می‌کرد

عکس: وحید بیات- قدس

■ حالا می‌فهمیم که یک بزرگ را از دست دادیم

این شاعر و نویسنده با بیان اینکه «بچه‌ها پیش سعید تشکری یک پناهگاه داشتند» اضافه می‌کند: در این یکی دو روز که از فوت تشکری می‌گذرد و خیلی‌ها به فقدان او واکنش نشان داده‌اند، متوجه شده‌ام ما را دور هم جمع خیلی ناراحت کرده وجود متبرک جود سعید بوده است. یعنی وجود کسی که آدم‌ها را دور هم جمع می‌کرد و به هر بهانه‌ای سراغی از هم می‌گرفت. مثلاً در یک ماه اخیر به دو دلیل متفاوت به من زنگ زد، حالم را پرسید، اینکه زن و بچه‌ات خوب هستند، چرا اینجا نمی‌آیی و این حرف‌ها. به خاطر همین توجهات و روحیه صمیمانه و بزرگ‌منشانه او بود که وجودش برای همه غنیمت بود. آن معنّ متفکری که مثل برادر بزرگ‌تر ما باشد و بتواند همه ما را دور هم جمع کند، سعید بود. خوشبختانه تأثیرات کارش را هم همه دیدیم و در این دو سه روز که او دچار مشکل شد و به رحمت خدا رفت، همه احساس کردند یک بزرگ‌تر را از دست داده‌اند، نه یک نویسنده و رفیق را. او درباره مواجهه خودش با دریافت خبر فوت مرحوم تشکری می‌گوید: دیشب که خبر را دیدم به شکل خیلی وحشتناکی شروع کردم به گریه. آن‌قدر شدید گریه کردم که گوشی از دستم افتاد و دختر کوچکم به بغلم آمد و پرسید بابا چرا داری گریه می‌کنی؟ پسر و خانمم هم همین‌طور تعجب کردند و می‌پرسیدند چه شده است؟ من هم نمی‌توانستم جواب بدهم. خانمم برای اینکه بفهمد دلیل گریه من چیست گوشی را از روی زمین برداشت و سعی کرد با خواندن صفحاتی که من داشتم می‌دیدم متوجه دلیل گریه و تأثر من شود. خوشبختانه خانم من هم نویسنده است و در مشهد یکی دو باری با همدیگر سعید تشکری را دیده بودیم. خبر برای ما آن‌قدر تلخ بود که خانواده‌ام هم منقلب شدند. ما کسی را از دست دادیم که واقعاً رفیق بود. واقعاً جای او خالی است و نمی‌دانم چطور می‌شود جای او را پر کرد.

■ مدام هویت را به یاد آوری می‌کرد

خورشاهیان با اشاره به آثار و دغدغه‌های مرحوم تشکری درباره مشهد و امام رضا(ع) ادامه می‌دهد: سعید عموماً برای مشهد می‌نوشت؛ درباره تاریخ و مقاطع مختلف تاریخی مشهد، از گوهرشاد بگیرید تا امام رضا(ع) و درواقع یک تاریخ چند سده‌ای را در نظر داشت. مشهد برای او هم ارزش مذهبی داشت هم ارزش تاریخی که سعید به‌خاطر عرقی که به مشهد و امام رضا(ع) داشت به هر دو این‌ها به‌خوبی می‌پرداخت. این توجه سعید تشکری به مشهد و تاریخ عظیم آن سبب می‌شد دیگر نویسندگانی که دور و بر او و یا شاگرد او بودند هم به تاریخ شهر و منطقه‌شان توجه کنند. مثلاً نیشابور خیلی تاریخ عظیم و مهم دارد که باید روایت شود. سعید داشت این کار را خیلی خوب انجام می‌داد. این هویت را به ما یادآوری می‌کرد. به ما می‌گفت شما می‌دانید چرا به این مسجد گوهرشاد می‌گویند؟ می‌دانید گوهرشاد کیست؟ این مسجد چطور ساخته شده؟ این‌ها را به یاد ما می‌آورد و این تأکیدش بر هویت واقعاً راهگشا بود. همچنین باید بگویم سعید تشکری به خاطر قوچانی بودن، بُعد حماسی قوی‌ای هم در نگاه و آثارش داشت. قوچان همیشه یک بعد حماسی داشته است و انگار این خصیصه به خود سعید هم سرایت کرده بود. برایند همه این‌ها بود که سعید را در بازنمایی ادبیات و تاریخ مشهد موفق کرد و بعد هم جشنواره داستان حماسی در مشهد راه‌اندازی شد. سعید کسی بود که حماسه‌های ما را به ما یادآوری می‌کرد. مردم ما در طول تاریخ با شهادت و مظلومیت و ایثار خودشان رقم زده‌اند روایت کند و به تصویر بکشد. درباره محبت او به امام رضا(ع) نیازی به گفتن من نیست، چرا که در این دو روز همه نوشتند که قلم سعید در خدمت امام رضا(ع) بود. او کسی بود که خودش را وقف مشهد و امام رضا(ع) کرده بود.

■ او به هویت و تاریخ انقلاب اسلامی مؤمن بود

محمدرضا شرفی خبوشان نیز با اشاره به مؤلفه‌هایی که در کار و آثار مرحوم تشکری است، درباره این نویسنده دینی بیان کرد: با توجه به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آقای تشکری می‌شود گفت ما با یک نویسنده انقلابی و مذهبی و با نمونه نویسنده‌ای که محصول جریان انقلاب است مواجه هستیم. می‌توان به او این‌گونه نگاه کرد. اگر در ادبیات آینده انقلاب اسلامی بخواهند یک نویسنده شاخص و مؤلف که شاخصه‌ها و ویژگی‌هایش متأثر از انقلاب اسلامی بوده است را نام ببرند، آن فرد آقای تشکری است. نگاه تشکری به مسائل انقلاب اسلامی بسیار جدی و عمیق بوده است. ضمن اینکه به شکل و ساختار ادبیات داستانی با طور جدی و دانشی پرداخته و محتوا نیز همپایه شکل برایش مهم بوده است. همچنین محتوای آثار او نشأت گرفته از جریان انقلاب اسلامی است. آقای تشکری نویسنده‌ای است که به جریان‌های تاریخی پس از انقلاب عکس‌العمل نشان داده، دغدغه‌مند بوده، به آن‌ها باور داشته و مؤمنانه نسبت به هویت و تاریخ انقلاب اسلامی اثر داستانی خلق کرده است. البته خودش باید دیگری هم دارد و در حوزه نمایش و ادبیات نمایشی و فیلم‌نامه‌نویسی هم کار کرده، اما فعالیت و آثار ایشان در ادبیات داستانی انقلاب بسیار پررنگ و شاخص بوده است.

■ آنچه تشکری را از نویسندگان پیش از انقلاب متمایز می‌کرد

خبوشان توجه به دین و باورمندی انسان پس از انقلاب اسلامی در آثار تشکری را مهم می‌داند و ادامه می‌دهد: شخصیت‌های حاضر در رمان‌های آقای تشکری شخصیت‌هایی هستند باورمند، دیندار و مؤمن به غیب و روز رستاخیز. این یک مؤلفه اساسی رمان دینی است. به نظر من اگر بخواهیم یک فرد شاخص در رمان انقلاب اسلامی را نام ببریم که کارهای زیادی در حوزه رمان دینی انجام داده و سردمداری کرده، آن فرد آقای تشکری است. البته عزیزان دیگری مثل آقای شجاعی هم هستند، ولی ایشان برای خودش صاحب نگاه و دغدغه بود و تعدد و کیفیت آثارش می‌دهد این را نشان می‌دهد که سبک خودش را داشت.

برگزیده جایزه جلال و نویسنده «بی‌کتابی» درباره توجه تشکری به اقلیم و تفاوت آن با دیگر نویسندگان بیان می‌کند: رویکرد آقای تشکری در توجه به یوم و اقلیم در زمانه پس از انقلاب جدید است. ما قبلاً هم رویکرد یوم و اقلیم را داشته‌ایم ولی انسانی که در این یوم و اقلیم بوده، پیش از این باورمند و مؤمن به روستاخیز و امور غیب نبوده است. انسان دیندار نبوده است. سعید تشکری آمده انسانی را در این اقلیم و یوم نمایانده که انسان دیندار، مؤمن و معتقدی است و یوم خود را از زاویه باورمندی و اعتقادش به خداوند می‌بیند. این فرق بوم‌گرایی و اقلیم سعید تشکری با سایر نویسندگان پیش از انقلاب است. بنابراین ما یک شکل جدیدی از بوم و جغرافیا را در آثار او شاهد هستیم. از این نظر می‌شود گفت مرحوم تشکری شاخص است و آثارش مؤلفه‌های خاص خودش را دارد.

یادداشت

درباره سعید تشکری که حکایتش همچنان باقی است

قافله‌سالار سفرهای دور و دراز

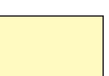

سید علیرضا مهرداد | آن مرد کاروانسالار، آن قافله‌سالار، آن حمله‌دار، آن بلد راه در سفر پاریس ما را به کوچه‌سلسبیل و اسرار و کوچه نوغان و مسجد گوهرشاد و حتی حرم مطهر برد. قسم می‌خورم من در سفر پاریس به زیارت امام رضا(ع) مشرف شده، نشان به این نشان که سال ۱۳۱۴ بود و رضاشاه هم به زیارت آمده بود و می‌خواست مثل همه‌جا که با چکمه می‌رود، داخل حرم هم با چکمه برود که خادمان امام رضا(ع) اعلی حضرت را متقاعد کردند چکمه‌هایش را دربیاورد و رضاقلدر با همه قلدری‌اش پذیرفت و من آنجا یاد آن شعری که به زبان فردوسی سروده بودم افتادم «این شاه آگه شاه و همه دربان و گدایش، قربون رواق و حرم و صحن و سرایش، هم کفتر چهپش و هم بقیقوهایش، چون باغ بهشت است سر لیوون طلایش».

در سفر پاریس ما را به باغ ملی بردند. در باغ ملی، امینه پاکوان که یک زن فرانسوی بود به یاد شب‌های پاریس، ابزار لهو و لعب را فراهم کرده بود و قزاق‌ها دختران ربوده شده مشهدی را از حلقه‌های آتش عبور می‌دادند. دانسی بود و بالماسک‌های و عرق‌سگی و تبرّج جاهلیت امینه. امینه پاکوان پیچیده و چاقو سوست که مردمش با تجدد قهرند و از قافله تمدن دورند، دیر رسیدم آما زود توانستم فرمان اعلی حضرت همایونی را به سامان برسانم. امشب در باغ ملی به یاد شب‌های پاریس فشفشه‌بازی و آتش‌بازی راه انداختم. لباس فراک و موسیقی مجلسی با سازهای مشرق، چه می‌شود کرد! مفتخرم بگویم دختران مشهدی توانستند چوب‌بازی گذشته را فراموش کنند و بالماسکه برقصند».

می‌دانم همه شما به سلامت عقل من شک کردید ولی به همین امام رضا(ع) قسم می‌خورم من همه آن‌ها را در سفر پاریس دیدم و شنیدم. در سفر پاریس بلد ما را که مردی مهربان بود فلک کردند و پاهایش تاول زد؛ ولی کسی مهربان‌تر از همه، پاهای غرق خونش را شست. کسی که پوی عود و مشک و عنبر می‌داد و صدایش آمیخته با صدای نقاره و دهل بود. بله، همان که مرا به سفر پاریس برد تا بود با امام رضا(ع) همکلام شد. امام به او گفت: «بشوی دردت را. حالا می‌توانی بنویسی این درد را. این درد نوشدارو است پسر قوچانی. این درد به کهربا می‌ماند. تا نچسبی، تا نکوبی، تا نسوزی امان نمی‌یابی. بسوز، عرق بریز، بنویس، غریبی کن، بناز، بخواه، تقلا کن تا دوباره استخوان بسازی. با من باش، بی من ره مرو، راه مجو، نه لنگان لنگان، بُرنا و خیزان و بُرّان».

اگر همه ماجراهای سفر پاریس را بگویم مثنوی هفتاد من می‌شود؛ اما نمی‌توانم نگویم که در سفر پاریس، پهلول راهم دیدم که بر منبر صاحب‌الزمان مسجد گوهرشاد روضه می‌خواند. گل می‌داد و گل می‌کرد و گل می‌گفت و گل می‌شنید و دفتر تقال مرشد، تقالی می‌کرد. بوی بد باری نبود جز خدا می‌دهند حواست هست؟!

اول روی دیوارهای قهوه‌خانه عکس تهمینه را با لُپ‌گلی و عور کشیدند. بعد توی باغ استانداری وزیر وکیل، زن خودشان را سربرهنه کردند و بردند قاتی چشم نامحرم‌ها. حالا هم می‌خواهند توی باغ ملی رقاصی کنند، طناب‌بازی کنند. نقل مرشد صفدر میان مردم رفت. تبدیل به دسته عاشورا شد. جمعیت پر از شمع‌های روشن نذری بود، از باغ با نذری تا خود حرم دسته‌دسته آدم بود که می‌جوشید و می‌خروشید. هرم خشم، هوای مشهد را تب‌دار کرده بود. آیت‌الله قمی به طرف تهران حرکت کرد.

بست خسته‌تان کردم. با این پیر، با این مراد، با این قافله‌سالار، سفرهای دور و دراز دیگری هم رفته که سفرنامه آن در این مقال نمی‌گنجد اما فقط به اشاره‌ای گذرا می‌گذرم. با مؤسسه گردشگری سعید با تور باران به سمرقند، بخارا و تاجیکستان و ازبکستان رفتم و همین بلد ماهر مرا با شاهرخ شاه و تیمور و گوهرشادبیگم و امیر غیاث‌الدین ترخانی آشنا کرد و از سمرقند تا مشهد ماجراهایی برما گذشته که شرح آن نتوانم داد.

در سفر «بار باران» مقابل چشمانم ایوان مقصوره را ساختند و کاشی کردند و قوام‌الدین شیرازی در گلدسته‌ها و مقرنس‌ها و گچبری‌ها دلبری‌ها کرد و بازمن دیدم که همین مراد و بلد، همین کاروانسالار در ایوان مقصوره پیوتته کرد و با امام رضا(ع) و گوهرشاد خانم همکلام شد و گفت: «ماندم که ماندی، ماندی که ماندم» و با امام رضا(ع)...

قافله سالار به گوهرشاد گفت: من و تو مایی دیگر شده‌ایم اما قصه، قصه ما به سر نرسید، چون مهر او یعنی امام رضا(ع) در تا جاری و باقی است. سفر مشهدگردی را که به کافه داش آقا و تیمچه نصیریحیی و خیابان جنت و الندشت و کافه هوشی و خیابان ارگ و کوچه ابریشمی و خیابان کوهسنگی و اداره فرهنگ و هنر رفتیم می‌گذارم برای خودتان که سفرنامه‌اش را بروید بخوانید و سیر و سیاحت «مشاق» را هم که با سلطان ابراهیم کاتب از شیراز آمدیم ابراهیم تیموری قرآنی را که کتابت کرده بود سوغات به حرم امام رئوف آورد.

از سفر «هندوی شیدا» و «۱۳۵۷»، «هرایی» و آن سفر «غریب‌قریب» چیزی نمی‌گویم و در این حسن ختام به سفرگران «مفتون‌وفیروزه» اشاره می‌کنم. در سفر مفتون، آقا سید علی خانه‌های هم‌مرام‌ها بود. داریوش نامه‌اش که بسیار شبیه همین داریوش ارجمند خودمان بود و بالنهایه مفتون خیوشانی یا قوچانی که بسیار وبسیار وبسیار شبیه سعید تشکری بود...

گفتم سعید تشکری، نه؟! آی دل به پیداد. قصه را دیدم؛ گره کار باز شد. آن رئیس کاروان، آن حمله‌دار، آن قافله‌سالار، آن مشائی، آن مفتون، آن که در سفر «ولادت» فتاح بود و دعیل، در «پاریس پاریس» مهیار بود، در «مفتون و فیروزه» خود مفتون بود و مرا به این همه سفرهای دور و دراز برد سعید تشکری بود. بمیرم اگر دروغ بگویم. خدا مرا تکه سنگی بکند اگر گزافه بگویم. همه این سفرها را من با پیرمرد و مرشد خودم سعید تشکری رفتم، این هم اسنادم. سرنامه‌هایش را هم‌راهم آورده‌ام، به همین امام رضا(ع)، قسم، به همین امام رضا(ع) که هرجا با سعید تشکری به سفر رفتم پایانش ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد بود، او انگار کبوتر این بام است و جای دیگری نمی‌پرد و نمی‌رود. می‌گوییدنه، این شما و این بخشی از مقدمه کتاب «بار باران» سعید تشکری.

«راستش همین است که هنوز دل سیر سیر، از نوشتن این خانه نشده‌ام.

می‌خواهم بدانی و بدانند که من از حال خوشی دارم! می‌خواهم بدانی و بدانند که من در همه آثارم در پی هویت یک تابوی پرجلال بوده‌ام؛ انسان معاصری که گذشته‌ای دارد و رو به آینده است. ولادت و زایش باید تداوم یابد. این جغرافیا، عجیب هویتی دارد؛ هر چه تاریخ این سرزمین پُرپَرشده قدرت‌هاست،

جغرافیا سیر می‌شود،

می‌ماند و دانه می‌دهد؛

چون هویت می‌دهد،

حجم دارد،

جسم و جان دارد،

سرما و گرما،

روح و هستی.

من، در جغرافیای هوای مشهد نفس کشیده‌ام.

صبح‌ها، دم صبح، آخ چقدر همیشه دلتنگ همین صبح‌های طاقم!

طاق و ایاق.

وقتی به حرم می‌رسم، هوا را هم جارو کرده‌اند! از پس پاکیزه و نو است این بهشت خانه رضا! چقدر مصفاست!»

و السلام.

به پایان آمد این دفتر، حکایت سعید تشکری همچنان باقی است.

روایت

برقرار می‌ماند

زمانی در پرداخت‌های نشر کتاب با مشکل روبه‌رو شدم و در تشرف به حرم، به حضرت رضا(ع) گله کردم و گفتم: من قراری با شما گذاشتم و بر قرارم ماندم، اما این همه بدعهدی از دوستانی که خود را به شما نزدیک می‌دانند، برایم عذاب‌آور است... پس از نماز در حرم، شخصی به من سلام کرد و زیارت قبول گفت، او سیدمهدی شجاعی، تهیه‌کننده و سفارش‌دهنده رمان «بار باران» بود که با واسطه با او ارتباط داشتم؛ وقتی ماوقع را با حزن برایش گفتم، تعجب کرد و گفت: فکر می‌کردم من نزد خدا آبرو دارم که خواستی امروز بلیت مشهد را برایم آورد و گفت: من نمی‌توانم شما برو، اما گویا برای اجابت آمده‌ام، این اتفاق موجب دوستی من با آقای شجاعی شد و نشر آثار من را در انتشارات نیسان بر عهده گرفت.

روایت‌های اقا سعید

ماجرای تولد نخستین رمان رضوی‌ام چه بود؟

سعید تشکری در آخرین گفت‌وگوی با روزنامه قدس در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۱۴ درباره ماجرای تولد نخستین رمانش با موضوع امام رضا(ع) گفته بود: من هیچ پیشینه و آشنایی‌ای از صحن مسجد گوهرشاد نداشتم. یک روز غروب مردی روستایی و قدبلند با یک دستار در ورودی صحن قدس به سوی صحن مسجد دست روی کاشی‌ها گذاشت و رو به حضرت(ع) از د